

ترجمہ

احتجاج علی اهل اللجاج

أبو منصور، أحمد بن علی بن أبی طالب طبرسی

مترجم: مهدی سازندگی

جلد اوّل

تقدیم بہ مدافعان مقیقہ مریم الہی و اسلام ناب مممدی چہارده معصوم علیہم السلام

سروش	:	طبری، احمد بن علی، قرن ۶ ق.
عنوان قراردادی	:	الاحتجاج، فارسی - عربی
عنوان	:	ترجمه الاحتجاج علی اهل اللجاج، جلد اول
تکرار نام پدید آور	:	ابومنصور احمد بن علی بن ابی طالب طبری؛ مترجم محمد مهدی سازندگی
مشخصات نشر	:	قم: پیام مقدس، ۱۳۹۳
مشخصات ظاهری	:	ج ۲ -
بها	:	ISBN ۹۷۸-۶۰۰-۷۰۲۹-۱۷-۶ (دوره)
	:	ISBN ۹۷۸-۶۰۰-۷۰۲۹-۱۵-۲ (جلد اول)
وضعیت فهرست نویسی	:	فیا
یادداشت	:	فارسی - عربی
یادداشت	:	کتابنامه
موضوع	:	اسلام - دفاعیه‌ها و ردیه‌ها
موضوع	:	شیعه - دفاعیه‌ها و ردیه‌ها
مجموعه افزوده	:	سازندگی، محمد مهدی، ۱۳۵۲ - مترجم
رده کنگره	:	۱۳۹۳، ۳۰۴۱ الف۲ - ۴ / Bp ۲۲۸
رده دیوب	:	۲۹۷ / ۴۷۹
شماره مدرک	:	۲۸۶۴۲۹



انتشارات پیام مقدس

الاحتجاج علی اهل اللجاج (جلد اول)

نویسنده: احمد بن علی طبری

مترجم: محمد مهدی سازندگی

ناشر: پیام مقدس

نوبت و تاریخ چاپ: اول ۹۴

تیراژ: ۵۰۰ جلد

چاپ: آبنوس

قیمت دوره: ۶۰۰۰۰ تومان

شابک دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۷۰۲۹-۱۷-۶

شابک جلد اول: ۹۷۸-۶۰۰-۷۰۲۹-۱۵-۲

آدرس مکاتبات: قم، صندوق پستی: ۴۱۱۴ - ۳۷۱۸۵

مرکز بخش: ۳۷۷۳۰۶۵۱ - ۰۲۵

۰۹۱۲۳۵۳۰۳۱۵ - ۰۹۱۲۷۵۹۹۴۰۴ - ۰۹۱۲۵۵۳۸۴۹۴

«فهرست مطالب»

۱۰	سخن مترجم درباره مؤلف
۱۷	[مقدمه مؤلف]
۲۳	[برخی از آیاتی که به مجادله نیکو فرمان داده و اهل آن را برتر معرفی نموده است]
۲۳	[اخبار و روایاتی که دستور به احتجاج می‌دهند]
۲۵	[دستور به احتجاج از پیامبر ﷺ]
۲۵	[دستور به احتجاج از امیرالمؤمنین ﷺ]
۲۷	[دستور به احتجاج از امام حسن مجتبی ﷺ]
۲۷	[دستور به احتجاج از امام حسین ﷺ]
۲۷	[دستور به احتجاج از امام محمد باقر ﷺ]
۲۹	[دستور به احتجاج از امام حسن صادق ﷺ]
۲۹	[دستور به احتجاج از امام موسی کاظم ﷺ]
۲۹	[دستور به احتجاج از امام علی بن موسی الرضا ﷺ]
۳۱	[دستور به احتجاج از امام محمد بن علی باقر ﷺ]
۳۱	[دستور به احتجاج از امام علی بن محمد باقر ﷺ]
۳۱	[دستور به احتجاج از امام حسن العسکری ﷺ]
۳۵	[دستور به احتجاج از فاطمه زهرا ﷺ]
۳۵	[علم آموختن امام حسن مجتبی ﷺ به مردی]
۳۷	[فضیلت علما و دانشمندان]
۳۷	[فضیلت کمک به دوستان اهل بیت ﷺ]
۴۱	بیان برخی از احتجاجات پیامبر ﷺ با مخالفان اسلام
۴۱	[بیان امام صادق ﷺ از سیره رسول خدا ﷺ در باره لزوم احتجاج]
۴۳	[معنی جدال غیر احسن]
۴۳	[معنی جدال احسن]
۴۵	[گفتگوی طوایف مختلف با پیامبر اکرم ﷺ]
۴۹	[مناظره پیامبر ﷺ با یهودیان]
۵۱	[مناظره پیامبر ﷺ با نصاری]
۵۷	[مناظره پیامبر ﷺ با دهریه]
۵۹	[مناظره پیامبر ﷺ با ثنویه]
۶۱	[مناظره پیامبر ﷺ با مشرکین عرب]

۶۹	[احتجاج پیامبر ﷺ با گروهی از مشرکین]
۷۱	[احتجاج پیامبر ﷺ با گروهی از مشرکین]
۷۵	[سخنان عبدالله بن ابی امیه مخزومی با پیامبر خدا ﷺ]
۷۷	[یاری خواستن پیامبر ﷺ از خداوند]
۷۹	[پاسخ پیامبر ﷺ به سخن نخست عبدالله مخزومی]
۸۱	[پاسخ پیامبر ﷺ به سخن دوم عبدالله مخزومی]
۸۳	[پاسخ پیامبر ﷺ به سخن سوم عبدالله مخزومی]
۸۳	[پاسخ پیامبر ﷺ به سخن چهارم عبدالله مخزومی]
۸۵	[پاسخ پیامبر ﷺ به سخن پنجم عبدالله مخزومی]
۸۵	[فرود نیامدن آیه بر بزرگان مکه و طائف]
۸۹	[پاسخ پیامبر ﷺ به سخن ششم عبدالله مخزومی]
۸۹	[داشتن مال و زر نشان پیامبری است]
۱۰۳	[پاره‌ای از معجزات پیامبر اکرم ﷺ]
۱۰۷	[دشمنی و عناد ابوجهل]
۱۰۹	نامه ابوجهل به رسول خدا ﷺ پس از هجرت به مدینه و پاسخ آن حضرت
۱۱۳	[معجزات پیامبر ﷺ بر سر چاه پدر]
۱۱۷	احتجاج رسول خدا ﷺ با یهودیان، در جواز نسخ شریع و غیر آن
۱۱۷	[گفتار یهود به پیامبر ﷺ]
۱۱۹	[احتجاج پیامبر ﷺ با یهود درباره قبله]
۱۲۳	[گفتار امام حسن عسکری علیه السلام درباره حکمت تغییر قبله]
۱۲۵	[احتجاج پیامبر ﷺ با عبدالله بن صوریای یهودی]
۱۲۵	[پاسخ پیامبر ﷺ به گفته‌های ابن صوریای]
۱۲۷	[سبب نزول آیه «قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِّجِبْرِئِلَ»]
۱۳۱	[گفتار سلمان فارسی با ابن صوریای]
۱۳۱	[تخریب بیت المقدس و داستان دانیال علیه السلام]
۱۳۵	[احتجاج پیامبر ﷺ با یهود]
۱۳۷	[استشهاد پیامبر ﷺ از کوه بر نبوت خود]
۱۴۱	[برخی از معجزات رسول خدا ﷺ]
۱۴۵	[نمونه‌هایی از حجاج پیامبر ﷺ با یهودان]
۱۴۵	[فضیلت پیامبر اسلام ﷺ بر موسی بن عمران علیه السلام]
۱۴۷	[احتجاج رسول خدا ﷺ با چهل تن از یهودیان مدینه]

- ۱۴۷- [فضیلت رسول خدا ﷺ بر آدم ﷺ]
- ۱۴۷- [فضیلت رسول خدا ﷺ بر موسی ﷺ]
- ۱۴۹- [فضیلت رسول خدا ﷺ بر نوح ﷺ]
- ۱۴۹- [فضیلت رسول خدا ﷺ بر ابراهیم ﷺ]
- ۱۵۱- [فضیلت پیامبر ﷺ بر عیسی بن مریم ﷺ]
- ۱۵۱- [فضیلت رسول خدا ﷺ بر سلیمان ﷺ]
- ۱۵۵- [پاسخ رسول خدا ﷺ به سؤال مرد یهودی]
- ۱۵۷- احتجاج رسول خدا ﷺ بر منافقین
- ۱۵۷- در جریان مکّه آنان در راه تبوک و در شب عقبه
- ۱۶۳- [سجده ملائکه برای آدم ﷺ]
- ۱۶۷- [داستان آدم ﷺ با شیطان]
- ۱۶۷- [منافقین و داستان لیلۃ النبی]
- ۱۷۳- احتجاج رسول خدا ﷺ بر غنیمت و غنیمت خیم
- ۱۷۳- بر ولایت علی بن ابی طالب ﷺ و امامان معصومین
- ۱۷۹- [خطبه رسول خدا ﷺ در غدیر خم]
- ۲۰۹- [بیعت اصحاب با امیرالمؤمنین علی ﷺ]
- ۲۱۱- احتجاج خداوند به جایگاه ائمه اطهار علیهم السلام و تعیین امامت ایشان پس از پیامبر ﷺ
- ۲۱۳- [حدیث لوح فاطمه علیها السلام]
- ۲۱۷- [حدیث قدسی در تعیین اسامی مبارک ائمه علیهم السلام]
- ۲۲۱- [حبّ علی ﷺ نشانه طهارت ولادت]
- ۲۲۵- گوشه‌ای از حوادث پس از وفات رسول خدا ﷺ
- ۲۲۵- [لجاجت و جدال امت در امر خلافت و عدم پذیرش امارت امیرالمؤمنین علی ﷺ]
- ۲۲۷- [روانه کردن لشکر اسامه و تخلف کنندگان از آن]
- ۲۲۹- [داستان سقیفه بنی ساعده]
- ۲۳۱- [منازعه حبیب بن منذر با اصحاب در امر خلافت]
- ۲۳۵- [کیفیت بیعت گرفتن از امیرالمؤمنین علی ﷺ]
- ۲۴۱- [احتجاج امیرالمؤمنین علی ﷺ بر مهاجر و انصار]
- ۲۴۳- [مخالفتان خلافت ابوبکر]
- ۲۴۷- [شهادت خالد بن سمید بر ولایت امیرالمؤمنین علی ﷺ]
- ۲۴۹- [شهادت سلمان فارسی بر ولایت امیرالمؤمنین علی ﷺ]
- ۲۵۱- [شهادت ابوذر غفاری بر ولایت امیرالمؤمنین علی ﷺ]

۲۵۱	[شهادت مقداد بن اسود الکندی بر ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام]
۲۵۳	[شهادت بزیده الاسلمی بر ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام]
۲۵۳	[شهادت عمار بن یاسر بر ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام]
۲۵۵	[شهادت ابی بن کعب بر ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام]
۲۵۵	[شهادت خزیمة بن ثابت انصاری بر ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام]
۲۵۷	[شهادت ابوالهیثم بن التیهان بر ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام]
۲۵۷	[شهادت سهل بن حنیف انصاری بر ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام]
۲۵۷	[شهادت عثمان بن حنیف بر ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام]
۲۵۹	[شهادت ابوالانبار انصاری بر ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام]
۲۵۹	[گفتار ابوبکر و عمر در امر خلافت]
۲۶۱	[گفتار خالد بن سعید المعاصی]
۲۶۳	[داستان درب خانه فاطمه سرافراشته]
۲۶۵	[کیفیت اخذ بیعت از امیرالمؤمنین علی علیه السلام]
۲۸۳	[فریاد دادرسی فاطمه علیه السلام در بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله]
۲۸۳	[بازگشت اسامه از اردوگاه و کیفیت سعد او]
۲۸۷	[نامه ابوبکر به پدرش ابوقحافه و پاسخ او]
۲۸۹	[اقرار به فضائل علی علیه السلام از زبان ابوبکر]
۲۹۱	[وجه تقدم علی علیه السلام بر عباس در خلافت]
۲۹۳	[دلیل پذیرش خلافت توسط ابوبکر از زبان خودش]
۲۹۳	[توطئه قتل علی علیه السلام توسط خلیفه]
۲۹۷	[احتجاج امیرالمؤمنین علیه السلام بر ابوبکر و عمر هنگام غصب فدک از زهرا علیه السلام کتاب و سنت]
۳۰۳	[نامه امیرالمؤمنین علیه السلام به ابوبکر پس از غصب فدک از حضرت زهرا علیه السلام]
۳۱۱	[خطبه فدکیه فاطمه زهرا علیه السلام و احتجاج آن حضرت در باره فدک]
۳۳۱	[احتجاج فاطمه زهرا علیه السلام در جمع زنان مهاجر و انصار]
۳۳۵	[احتجاج سلمان فارسی در نکوهش عهدشکنی امت پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله]
۳۳۹	[احتجاج ابی بن کعب بر ولایت علی علیه السلام]
۳۳۹	[و مذمت عهدشکنی امت پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله]
۳۴۷	[احتجاج امیرالمؤمنین علیه السلام در هنگام اظهار خوشرویی ابوبکر از بیعت مردم با او]
۳۵۹	[احتجاج سلمان فارسی در پاسخ به نامه عمر بن خطاب]
۳۵۹	[هنگامی که پس از حدیفة بن یمان والی مدائن شده بود]
۳۶۳	[احتجاج امیرالمؤمنین علیه السلام با اهل شوری بر اولویت خود پس از وفات عمر بن خطاب]

- ۳۸۷ احتجاج امیرالمؤمنین علیه السلام بر مهاجر و انصار پیرامون فضیلت خود
- ۴۱۷ [روایت ابوذر درباره جمع آوری قرآن]
- ۴۱۹ [خطبه ابوذر غفاری]
- ۴۲۹ احتجاج امیرالمؤمنین علیه السلام بر ناکثین، زمانی که بیعت خود را شکستند
- ۴۳۱ احتجاج امیرالمؤمنین علیه السلام بر زبیر و طلحه هنگام خروج بر آن حضرت
- ۴۳۵ [خطبه ای از امیرالمؤمنین علیه السلام در ذم طلحه و زبیر]
- ۴۳۵ [سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام در کارزار جمل]
- ۴۴۵ احتجاج ام سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله بر عائشه
- ۴۴۵ در مخالفت با خروج او برای جنگ با امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۴۵۳ احتجاج امیرالمؤمنین علیه السلام با گروهی از لشکریانش
- ۴۶۵ احتجاج امیرالمؤمنین علیه السلام با اصحاب خود پیرامون عهد و بیعت ایشان
- ۴۷۱ سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام در توبیخ اصحاب خود
- ۴۸۱ احتجاج امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ نامه معاویه
- ۴۸۷ نامه ای دیگر از امیرالمؤمنین علیه السلام به معاویه
- ۴۸۹ نامه دیگری از امیرالمؤمنین علیه السلام به معاویه
- ۴۸۹ پاسخ امیرالمؤمنین علیه السلام به نامه معاویه
- ۴۹۱ نامه امیرالمؤمنین علیه السلام به عمرو عاص
- ۴۹۳ گفتار امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ به سخنان عمرو عاص
- ۴۹۳ [نامه محمد بن ابی بکر به معاویه]
- ۴۹۵ [پاسخ معاویه به نامه محمد بن ابی بکر]
- ۴۹۷ احتجاج امیرالمؤمنین علیه السلام بر خوارج
- ۴۹۹ سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام درباره قرار دادن مهلت در حکمیت
- ۵۰۷ احتجاج امیرالمؤمنین علیه السلام در علت جنگ با ناکثین و قاسطین و مارقین
- ۵۱۳ [خطبه شقیقه]
- ۵۱۷ [حدیث ام سلمه]
- ۵۱۹ خطبه امیرالمؤمنین علیه السلام پس از فتح بصره
- ۵۲۵ [حدیث طبر مشوی]
- ۵۳۱ احتجاج امیرالمؤمنین علیه السلام در باره توحید خداوند و تنزیه پروردگار
- ۵۴۱ استدلال به وجود پروردگار متعال از راه آفرینش حیرت انگیز بعضی از جانداران
- ۵۴۱ [بیان آن حضرت علیه السلام در آفرینش مورچه]
- ۵۴۳ [بیان آن حضرت علیه السلام در آفرینش ملخ]

۵۴۳	[سؤالات راهب رومی از امیرالمؤمنین (ع)]
۵۴۷	[بیان آن حضرت (ع) در قضاء و قدر]
۵۵۵	[سؤالات عالم یهودی از امیرالمؤمنین (ع)]
۵۵۷	[احتجاج امیرالمؤمنین (ع) بر یکی از علمای یهود]
۶۰۷	[احتجاج امیرالمؤمنین (ع) بر یکی از یهودیان در انواع علوم]
۶۱۱	[پاسخ امیرالمؤمنین (ع) به پرسش های ابن کواء]
۶۱۷	[احتجاج امیرالمؤمنین (ع) بر مدعی شفا یافتن بیماران به سبب دارو]
۶۲۹	[بیان امیرالمؤمنین (ع) در باره سعد و نحس بودن ستارگان]
۶۳۳	[احتجاج امیرالمؤمنین (ع) بر زندیقی که بر آیات متشابه استدلال نمود]
۶۸۷	[خطبه امیرالمؤمنین (ع) پس از بیعت امت با او]
۶۹۱	[پاسخ امیرالمؤمنین (ع) به پرسش های ابن کواء]
۶۹۹	[احتجاج امیرالمؤمنین (ع) بر قسین به اختلاف رأی در احکام شرع]
۷۰۱	[سخنان امیرالمؤمنین (ع) در باب با عکله رأی و قیاس]
۷۰۵	[احتجاج امیرالمؤمنین (ع) با رأس الهی]
۷۰۵	[سخنان امیرالمؤمنین (ع) در باره روزگار فتنه]
۷۰۹	[سخنان امیرالمؤمنین (ع) در علت اختلاف حدیث]
۷۱۳	[سخنان رسول خدا (ص) در باره دجال]
۷۱۵	[پاسخ امام حسن مجتبی (ع) به سؤالات خضر (ع) در حضور امیرالمؤمنین (ع)]
۷۱۹	[پاسخ های امام حسن مجتبی (ع) به پرسش های فرستاده شده از امام و امام]
۷۲۵	[احتجاج امام حسن (ع) با منکران فضل او و پدر بزرگوارش (ع) در حضور معاویه]
۷۵۹	[مفاخره و مباهات امام حسن مجتبی (ع)]
۷۵۹	[بر معاویه و مروان و مغیره بن شعبه و ولید بن عقبه و عتبۀ بن ابی سفیان]

سخن مترجم درباره مؤلف

ابومنصور، احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی، از علمای قرن ششم هجری است. طبرسی را بسیاری از برگان منسوب به طبرستان مازندران دانسته‌اند. در مقابل نیز عده‌ای او را منسوب به طبرستان (معرب تفرش) دانسته‌اند. تفرش به منطقه‌ای اطلاق می‌شود که نزدیک شهر مقدس قم واقع شده است. به نظر می‌آید که به دلایلی همین قول صحیح‌تر است، از جمله:

۱- منسوب به طبرستان را طبری گویند نه طبرسی، مانند محمد بن جریر طبری و ...

۲- بیهقی در تاریخ بیهق، وقتی سخن از امین الاسلام طبرسی به میان می‌آورد، او را منسوب به تفرش از نواحی قم می‌داند و با توجه به معاصر بودن امین الاسلام و بیهقی و آشنایی نزدیک این دو نفر، کلام بیهقی مقدم بر دیگران است.

گرچه سال ولادت و وفات ابومنصور طبرسی دقیقاً مشخص نیست؛ اما مسلم است که او از علمای قرن ششم هجری و معاصر امین الاسلام طبرسی، و از «مجمع البیان» و متوفای ۵۴۸ هجری است و هر دو از مشایخ ابن شهر آشوب مازندرانی م ۵۸۸ هجری می‌باشند.

برخی از علمای متأخر در نسبت دادن کتاب «احتجاج» به ابوعلی طبرسی، مؤلف تفسیر مجمع البیان اشتباه نموده‌اند. طبرسی بر تعداد زیادی از علمای متقدم و متأخر اطلاق می‌شود که معروف‌ترین آنها عبارتند از:

۱- ابومنصور احمد بن علی بن فضل طبرسی، صاحب کتاب «احتجاج»؛

- ۲- امین الإسلام ابوعلی فضل بن حسن بن فضل طبرسی، مؤلف «مجمع البیان»؛
- ۳- فرزند امین الإسلام، ابونصر حسن بن فضل بن حسن طبرسی، مؤلف «مکرم الأخلاق»؛
- ۴- ابوالفضل علی بن حسن بن فضل بن حسن، نوه امین الإسلام و مؤلف کتاب «مشکاة الأنوار».

پس بدون شک ابومنصور طبرسی صاحب «الاحتجاج»، شخصیتی غیر از امین الإسلام طبرسی صاحب «مجمع البیان» است؛ گرچه هر دو معاصر بوده‌اند و هر دو از مشایخ ابن شهر آشوب هستند، اما احتمال وحدت آن دو مردود است.

حاج شیخ آقا بزگ طبرانی ذیل عنوان کتاب می‌نویسد:

«الاحتجاج علی اهل التَّجَاج» تألیف شیخ جلیل ابومنصور أحمد بن علی بن ابی طالب الطَّبرسی، استاد رشید الدِّین محمّد بن علی بن شهر آشوب السَّروی است که در سال ۵۸۸ وفات یافته، بنابراین مؤلف از علمای قرن پنجم هجری است که اوائل قرن ششم را نیز درک نموده است.»

- تا آنجا که می‌فرماید: «کتاب فوق الذّکر از جملة کتب معتبری است که مورد اعتماد تمام علما همچون علامه مجلسی و محدّث حرّ عاملی و مانند آن دو بزرگوار می‌باشد»^۱.

اساتید و شاگردان

آنچه از اساتید ابومنصور طبرسی در اختیار ماست تنها «ابوجعفر، مهدی بن ابی حرب حسینی مرعشی» می‌باشد، که طبرسی نام او را در اسناد روایاتش ذکر کرده است. از شاگردان طبرسی هم تنها نام ابن شهر آشوب مازندرانی را می‌دانیم که متوفای ۵۸۸ هجری است.

تالیفات

در کتب تراجم چند کتاب را برای طبرسی نام برده‌اند، از جمله:

- ۱- الاحتجاج، که از جمله مأخذ «بحار الأنوار» به شمار می‌رود.
- ۲- الکافی در فقه؛ ۳- تاریخ الأئمة؛ ۴- فضائل الزهراء علیها السلام؛ ۵- مفاخر الطالبیة؛ ۶- تاج الموالد در علم انساب.

درباره کتاب

«الاحتجاج» تألیف ابومنصور، احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی، از علمای قرن ششم هجری است. این کتاب، به زبان عربی و در موضوع بحث‌ها و مناظرات معصومین علیهم السلام در مخالفان در موضوعات مختلف کلامی و اعتقادی و دینی می‌باشد.

طبرسی، خود در مقدمه الاحتجاج می‌گوید:

«آنچه باعث شد چنین کتابی تألیف کنم، این بود که عده‌ای از شیعیان، از استدلال و بحث با مخالفان دست برداشته‌اند و می‌گویند پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام هیچ‌گاه جدال نکرده‌اند و به شیعه نیز چنین اجازه‌ای داده‌اند. لذا تصمیم گرفتم بحث‌های بزرگان با مخالفان در اصول و فروع دین را در کتابی جمع‌آوری کنم.»

کتاب الاحتجاج، از کتب معتبری است که علما به آن اعتماد دارند و بدون هیچ دغدغه‌ای روایات آن را نقل می‌کنند.

ساختار و محتوا

کتاب حاضر، در دو جزء تنظیم شده است: جزء اول آن، مشتمل بر بیست و سه احتجاج و نه عنوان مختلف است و جزء دوم، شامل بیست و شش احتجاج و دو عنوان می‌باشد.

مؤلف، در مقدمه کتاب می‌نویسد:

«من، به جز روایات تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام، بقیه روایات کتاب را بدون سند آورده‌ام، زیرا یا بر آنها اجماع هست یا موافق عقلند یا در کتب مخالف و موافق مشهورند و روایات تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام را با ذکر سند در ابتدای آنها آورده‌ام، چرا که از حیث شهرت، مانند بقیه روایات کتاب نیستند.»

شروع کتاب، با آیات و اخباری است که به بحث و استدلال با مخالفین ترغیب می‌کند و اجر و ثواب حمایت‌کنندگان از دین خدا را بیان می‌کند. سپس احتجاجات پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام را به ترتیب ذکر کرده و گاهی استدلال‌ها و بحث‌های اصحاب و اهل بیت علیهم السلام را نیز آورده است. در پایان نیز، توقیعات امام عصر (عج) در پاسخ به سؤالات و مشکلات شیعیان را ذکر کرده است.

معرفی ترجمه حاضر

کتابی که اکنون در اختیار خواننده گرامی قرار دارد، ترجمه‌ای ساده و روان از کتاب شریف «الإحتجاج علی أهل اللجاج» تألیف فقیه وارسته، أبو منصور أحمد بن علی بن أبی طالب طبرسی (ره) از علمای قرن ششم هجری قمری می‌باشد. این بزرگوار از مفاخر دانشمندان امامیه بوده و شخصیت او از آثار متعدد برجای مانده‌اش آشکار است. کتاب حاضر حاوی بخش‌های گوناگون از احتجاجات چهارده معصوم علیهم السلام می‌باشد. مؤلف گرانقدر ضمن اشاره به عقاید حقّه به بیان معصومین علیهم السلام شیوه بحث با مخالفین را گوشزد می‌کند، و در پی تعلیم روش صحیح احتجاج و جدال احسن می‌باشد. مرحوم مؤلف در مقدمه کتاب به آیه کریمه ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُجَّةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ استناد نموده و روش نیکوی مجادله را گوشزد می‌نماید. همچنان‌که در مقدمه کتاب آورده است، به جهت اختصار و جلوگیری از حجیم شدن کتاب، متذکر سند روایات و سلسله راویان نشده است که البته از آن‌جایی که تمامی روایات مندرج در این کتاب برگرفته از مجامع حدیثی و روایی شیعه می‌باشند متن اسناد به تمامه موجود می‌باشد.

در ترجمه این کتاب، سعی مترجم بر این قرار گرفت که از تطبیق نسخه‌های متعدد ترجمه شده، بهره برده و ارجاعات آیات و روایات استخراج گردد، و در مواردی که نیاز به شرح و توضیح مطلب بود، در پاورقی به این امر پرداخته شد و با موضوع‌بندی مطالب، خواننده به مطالب بیشتری دسترسی پیدا کند و سعی نمودم تا تجربیاتی که ترجمه کتاب‌های پیشین اندوخته بودم، به نحو کامل‌تری در این ترجمه به انجام برسانم و حداکثر توان خود را برای هرچه بهتر شدن ترجمه و تحقیق این کتاب ارزشمند به کار بندم. از خوانندگان محترم تقاضا دارد که خطا و لغزش‌های قهری را بر ما ببخشند، گرچه سعی نمودم که خطاهای طبعی و ترجمه‌ای را به حداقل برسانم.

در خاتمه خدا را سپاس می‌گویم که به این کمترین توفیق مجدد ارزانی داشت، که باز هم در راه ترویج معرف اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام قلم به دست گیرم و بیش از پیش از دریای معرفت و سرچشمه زلال حکمت و عرفان این ذوات مقدسه، توشه‌ای هرچند ناچیز بچشم بمانم و کرمه.

مهدی سازندگی

ولادت صدیقه طاهره علیها‌السلام

۱۳۹۲/۲/۱۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله المتعالى عن صفات المخلوقين، المنزه عن نعوت الناعتين، المبرأ مما لا يليق بوحديته، المرتفع عن الزوال و الفناء، بوجوب إلهيته الذى استعبد الخلاق، بحمد ما تواتر عليهم من نعمائه، و ترادف لديهم من حسن بلائه، و تتابع من أياديه و عواطفه، و تفاقم من مواهبه و عوارفه، جم عن الإحصاء مددها، و فاق عن الإحاطة بها مددها، و خرست ألسن الناطقين بالشكر عليها، عن أداء ما وجب من حقها لديها.

و أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، شهادة يثقل بها ميزان العارفين، و تبيض بها وجوههم يوم الدين.

و أشهد أن محمدا عبد الله ورسوله المجتبى، خاتم الرسل و الأنبياء، و سيد الخلائق كلهم و الأنبياء.

و أن وصيه على بن أبى طالب عليه السلام خير وصى، و خير إمام ولى، و أن عترته الطاهرة خير العتر، الأئمة الهادية الاثنا عشر، أماء الله فى بلاده و حججه على عباده، بهم تمت علينا نعمته، و علت كلمته، انصارهم للبرية إظهارا للطفه و حكمته، و إنارة لأعلام عدله و رحمته، فانزاحت بهم علة العبيد، و زهق باطل كل مستكبر عنيد، بأن عصمهم من الذنوب، و برأهم من العيوب، حفظا منه للشرائع و الأحكام، و سياسة لهم، و هبة لأهل المعاصى و الآثام، و زجرا عن التغاشم و التكالب، و ردعا عن التظالم و التواثب، و تأديبا بهم لأهل العتو و العدوان، و رفعا لما تدعو إليه دواعى الشيطان، و لم يمهلهم سدى بلا حجة فيهم معصوم، إما ظاهر مشهور أو غائب مكتوم.

[مقدمه مؤلف]

به نام خداوند بخشنده مهربان

حمد و ستایش سزاوار خداوندی است که از صفات موجودات برتر، و از وصف شارحان منزّه، و از مراتب مخلوق و هر چه شایسته یکتایی او نیست به دور است، به موجب خدائی اش زوال و فنا ندارد، آن هیبتی که سراسر هستی را وادار نموده تا بر نعمت‌های بی‌پایان، و پیوستگی حسن تدبیر، و تناوب احسان و نعمات او را شکر و سپاس کنند. همان نعماتی که از شمار خارجند و آگاهی از آنها محال است.

و شهادت می‌دهم که معبودی جز الله نیست، یکتا و بی‌شریک است. شهادتی که میزان اهل معرفت در روز جزا بدان سنگین، و رویشان سفید گردد.

و شهادت می‌دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده برگزیده و فرستاده منتخب، و خاتم رسولان و انبیاء، و سید همه مخلوقات و اصفاء برگزیده است.

و نیز گواهی می‌دهم که وصی علیه السلام بن ابی طالب علیه السلام بهترین وصی و امامی است که به ولایت او سفارش گردیده است.

و اینکه عترت پاکیزه او - که بهترین خاندان در سریرستان هدایت‌گر؛ پیشوایان دوازده‌گانه راهنمایان، امینان الهی در زمین و حجت‌های او بر بندگانند. توسط ایشان نعمت را بر ما تمام کرده و کلمه‌اش را بر ما چیره ساخته است. آنان را برای ما برگزید تا لطف و حکمتش را بر همه نمایان نموده، و پرچم‌های عدل و رحمتش را آشکار سازد. پس توسط ایشان دلیل بندگان دور شد، و باطل هر متکبر سرکشی رو به نابودی گرائید. خداوند برای حفظ دستورات دین، مصلحت اندیشی، و دغدغه‌ای که برای گناهکاران داشت، امامان را مقام عصمت بخشید و آنان را از هر نقص و عیبی دور داشت، تا مانع ظلم و دشمنی و جور و یورش شده، و آمادگی لازم در برابر متکبران و دشمنان را داشته، مانع تبلیغ داعیان شیطان شوند. خداوند بندگان را بی‌حجت نگذاشته، و همواره در میان آنان حجّتی است ظاهر و مشهور، یا غایب و پنهان.

﴿لَيْتَ لَا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ﴾ بعد الحجة، و لا يلتبس عليهم في دينه المحجة، و لم يجعل إليهم اختياره لعلمه، بأنهم لا يعلمون أسرارهم، و لأنه عز و جل متعال عن فعل شيء لا يجوز عليه، مثل تكليف ما لا يهتدى العباد إليه، و قد نزه نفسه عن أن يشرك به أحدا في الاختيار، حيث قال: ﴿وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾.

ثم إن الذي دعاني إلى تأليف هذا الكتاب، عدول جماعة من الأصحاب عن طريق الحجج جدا، و عن سبيل الجدال، و إن كان حقا، و قولهم إن النبي ﷺ و الأئمة (عليهم السلام) لم يجادلوا قط، و لا استعملوه، و لا للشيعة فيه إجازة، بل نهوهم عنه و عابوه، فرأيت على كتاب يحتوى على ذكر جمل من محاوراتهم في الفروع و الأصول، مع أهل الخلاف و ذوى الفضول قد جادلوا فيها بالحق من الكلام و بلغوا غاية كل مرام.

و إنهم ﷺ إنما نهوا عن ذلك الضعفا و المساكين، من أهل القصور عن بيان الدين، دون المبرزين في الاحتجاج الغالبين لأهل اللجاج، فإنهم كانوا مأمورين من قبلهم بمقاومة الخصوم و مدركة الكلام، فعلت بذلك منازلهم و ارتفعت درجاتهم و انتشرت فضائلهم.

و أنا أبتدئ في صدر الكتاب بفصل ينطوى على ذكر آيات من القرآن، التي أمر الله تعالى بذلك أنبياءه بمحاجة ذوى العدوان، و يشتمل أيضا على عدة أخبار في فضل الدائنين عن دين الله القويم و صراطه المستقيم، بالحجج القاهرة و البراهين الباهرة.

تا مردم را بر خدا هیچ حجت و بهانه‌ای نباشد، و راه راست دینش بر آنان ملتبس نگردد. و انتخاب خود را به خودشان وانگذاشت، زیرا می‌دانست که اسرار او را نمی‌دانند، و خداوند از هر فعل ناروایی به دور است مانند: تکلیف بندگان بدان‌چه راهنمایی نشده‌اند، و خود را از برگزیدن شریک منزّه ساخته، آنجا که می‌فرماید:

﴿وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾^۱

آن‌چه انگیزه من برای تألیف این کتاب بود، بازگشت گروهی از اصحاب از بحث و گفتگو و جدال به حق بود، به این دلیل که می‌گفتند: «پیامبر ﷺ و ائمه ﷺ جدل نمی‌کردند، و آن را به کار نبستند، و شیعیان نیز به آن مجاز نیستند، بلکه ایشان را از آن نهی کرده و آن را عیب می‌دانستند». از این رو کتابی تألیف کردم که حاوی بخشی از گفتگوهای ایشان ﷺ در فروع و اصول دین با مخالفان و اهل فضل باشد، که در آن با شیوه‌ای حق‌مدارانه و کلام صحیح مجادله شده، و به پایان برده‌اند.

نهی ائمه ﷺ تنها شامل صفا و مسکینی می‌شود که گفتارشان در بیان دین قاصر است، نه افراد برتر در بحث و فاتحان سرصده احتجاج با اهل لجاج، زیرا این افراد از طرف آن بزرگواران ﷺ مأمورند که در برابر دشمنان مقاومت نموده و جراحات فکری و اعتقادی را التیام بخشند و بدین سبب مقام و منزلتشان برتری یابد و درجه اعتبارشان رفیع گشته و فضائلشان انتشار یابد.

من مقدمه را با فصلی آغاز نمودم که شامل تعدادی از آیات قرآن است که خداوند به وسیله آنها انبیاء ﷺ را به احتجاج با دشمنان و بدخواهان مأمور نموده است. و نیز کتاب مشتمل بر تعدادی اخبار در فضیلت مدافعان از دین قویم خدا و راه مستقیم او با دلایل پیروزمندانه و براهین خیره‌کننده است.

۱ - (القصص: ۶۸) «و پروردگار تو آنچه بخواهد می‌آفریند و برمی‌گزیند اما آنان توان [انتخاب ندارند]. پاک و منزّه است خدای، و از آنچه شریک او می‌گیرند برتر است.»

ثم نشرع في ذكر طرف من مجادلات النبي و الأئمة عليه و عليهم السلام،
و ربما يأتي في أثناء كلامهم كلام جماعة من الشيعة، حيث تقتضي الحال
ذكره و لا تأتي في أكثر ما نوره من الأخبار بإسناده، إما لوجود الإجماع عليه
أو موافقته لما دلت العقول إليه أو لاشتهاره في السير و الكتب بين المخالف و
المؤلف، إلا ما أوردته عن أبي محمد الحسن العسكري عليه السلام، فإنه ليس في
الاشتهار على حد ما سواه، و إن كان مشتملا على مثل الذي قدمناه، فلأجل
ذلك ذكرنا إسناده في أول جزء من ذلك، دون غيره، لأن جميع ما رويت
عنه عليه السلام إن رويته بإسناد واحد من جملة الأخبار التي ذكرها عليه السلام في تفسيره.

﴿وَاللّٰهُ الْمُسْتَعٰنُ﴾ لِيَمَّا قَصَدْنَاهُ وَهُوَ حَسْبِي ﴿وَنَعْمَ الْوَكِيْلُ﴾

سپس به قسمتی از مجادلات پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام پرداختم، و گاهی به تناسب حال بین کلام ایشان، گفتار گروهی از شیعیان به میان آمده است. و سند بسیاری از اخبار را به دلائلی همچون: وجود اجماع، موافقت با عقل، و تواتر و شهرت در کتب فریقین ذکر نکردم. به جز احادیث امام حسن عسکری علیه السلام که در حدّ تواتر سایر احادیث نبود، هرچند از نظر محتوی مانند دیگر روایات می باشد، و سندهای آن را تنها در اولین جزء آن آوردم، چون اسناد سایر احادیث وارده از آن امام، همان اسناد اولی بود که از تفسیر آن حضرت نقل نمودم.

باید از خوانندگان بر آنچه قصد نموده ام یاری خواست، و او ما را کفایت کننده و نیکو پشتیبانی است.

www.ketab.ir